مشایخی در گفت‌وگو با «شرق» با انتقاد از نگاه بی‌برنامه در لایحه پیشنهادی برنامه ششم مطرح کرد

خلق موجودی جدید با چسباندن تکه وزارتخانه‌ها به هم

شائبه نفوذ نیروهای صاحب منفعت بازرگانی در تدوین لایحه برنامه ششم

عکس: مهدی حسنی

شکوفه حبیب‌زاده: «در این سند استراتژی و برنامه‌ای مشاهده نمی‌کنم». این جمله را در تحلیل لایحه پیشنهادی برنامه ششم توسعه از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌گوید. علینقی مشایخی، اقتصاددانی که مؤسس دانشکده مدیریت دانشگاه صنعتی‌شریف به کمک وزارت صنایع و سازمان برنامه نیز است، با ناباوری از تدوین این لایحه که کمتر از دیدگاه او، حامل منطق است، تقریبا بخش‌های عمده این لایحه را در تضاد با منطق دانسته و رد می‌کند. به گفته مشایخی، گویی با ایجاد سازمان‌های جدید مسئله حل می‌شود. او معتقد است نباید با چسباندن تکه‌های وزارتخانه‌ها به هم، موجودی جدید و بی‌برنامه و بدون مأموریتی مشخص ایجاد کرد. این اقتصاددان همچنین تأکید می‌کند هرچند اصلاح ساختار دولت بسیار ضروری است و حتی زمان برای انجام این کار، دیر هم شده، اما نباید با ادغام، فقط ساختمان‌ها زیر پوشش یک مدیر قرار بگیرند بی‌آنکه مأموریتی مشخص و با منطق پشت آن وجود داشته باشد.

با توجه به اینکه در لایحه پیشنهادی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور برای برنامه ششم توسعه تغییر ساختار برخی وزارتخانه‌ها مطرح شده، شما از اساس با تغییر ساختار نهادها در طول این برنامه موافقید؟

اصلاح ساختار دولت در برنامه ششم از حالا به بعد بسیار لازم است و حتی دیر هم شده، اما اصلاح ساختار به معنی ایجاد وزارتخانه‌های جدید یا ادغام‌های بدون مطالعه نیست. اصلاح ساختار در درجه اول می‌تواند از وزارتخانه‌های موجود شروع شود. در این وزارتخانه‌ها از زمان تأسیس که بعضی‌هایشان ممکن است به چندین دهه قبل برگردد، مأموریت‌هایی به اقتضای شرایط روز و با گذر زمان انباشته شده، اما زمانی که آن اقتضائات از بین می‌رفته، این مأموریت و تشکیلاتی که به خاطر آن مأموریت به وجود آمده، در وزارتخانه باقی مانده و سازمان‌های عریض و طویلی را به وجود آورده است. بعد از سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، جهت‌گیری نظام عوض شد و بنا بود دولت از کار تصدی‌گری بیرون برود و به کار حاکمیتی بپردازد و میدان را بیشتر به بخش خصوصی و غیردولتی بدهد. معنی این تغییر جهت‌گیری این است که مأموریت‌های وزارتخانه‌ها بازتعریف شود و سپس مطابق با مأموریت‌های جدید که مختصر و هدفمندتر هستند، ساختارشان دوباره طراحی شود، اما این کار انجام نشد. بنابراین اولویت در این است که وزارتخانه‌های موجود در فضای جدید با جهت‌گیری‌های جدید، به بازنگری مأموریت خود بپردازند. مثلا باید مشخص شود وزارت‌های موجود هستند که چه کاری کنند؟ چه مأموریتی در فضای جدید دارند؟ بعد متناسب با این مأموریت، تغییر ساختار دهند. این کار خیلی ضروری است که انجام نشده است. در واقع بعد از ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴، بازنگری در مأموریت‌های دولت باید در دستور کار دولت قرار می‌گرفت که هنوز هم از آن غفلت می‌شود. اینکه سازمان‌های موجود را با هم ادغام کنید و از هر کدام یک تکه را به دیگری بچسبانید، موجود جدیدی به وجود می‌آورد که مشخص نیست چه مأموریتی دارد و آیا مأموریت محول‌شده متناسب با جهت‌گیری‌های جدید کشور هست یا نه؟ من می‌گویم ساختار باید متأثر از جهت‌گیری و استراتژی باشد. استراتژی کشور در اصل ۴۴ قانون اساسی بر مبنای خروج دولت از تصدی‌گری و حرکت به سوی نقش حاکمیتی تدوین شده است. بنابراین این استراتژی باید در ساختار نیز انعکاس داشته باشد و اولین اثر ملموس آن، این است که مأموریت‌ها تغییر کند و متناسب با مأموریت‌ها، ساختار شکل بگیرد. به نظر این مهم‌ترین کاری است که باید انجام شود.

کمی وارد جزئیات شویم. انتزاع وزارت صنعت از وزارت بازرگانی و ادغام آن در وزارت اقتصاد بسیار صدا کرد. این ادغام چه معایب یا محاسنی دارد؟

انتزاع وزارت بازرگانی از صنعت و معدن و الحاق به وزارت اقتصاد اقدامی عجیب است. الان حوزه کاری وزارت اقتصاد خیلی وسیع است. یعنی وزارت اقتصاد به‌نوعی نماینده حاکمیت در تنظیم بازار سرمایه، پول و امور مالیاتی است. مشخص نیست جدایی بخش بازرگانی که باید مکمل و هماهنگ با صنعت باشد از صنعت و الحاق آن به وزارت اقتصاد، چه منطقی دارد. وقتی بازرگانی را با صنعت ادغام کردند، منطق داشت، زیرا بنا بر آن، قرار بود بازرگانی در خدمت و هماهنگ با صنعت باشد. از طرف دیگر به این دلیل چنین شد تا برنامه‌های بخش بازرگانی که تسلطی بر تنظیم بازار، واردات و صادرات و مقررات آن دارد، طوری تنظیم نشود که در تضاد با توسعه صنعتی قرار بگیرد، زیرا به‌طور تاریخی، بازرگانی ما بیشتر در خدمت توسعه بازارهای داخلی برای تولیدکننده‌های خارجی قرار داشت، زیرا هم تولیدکننده خارجی انگیزه دارد کالایش را به ایران صادر کند هم بازرگانان، خرید کالا در داخل ایران برایشان آسان‌تر است تا صادرات کالاهای ایرانی به خارج از کشور و هم واسطه‌های شرکت‌های خارجی در ایران در تلاش بی‌وقفه برای فروش کالاهای خارجی در ایران هستند.

بنابراین بازرگانی راهی را می‌رود که معلوم نیست در جهت حمایت از توسعه صنعتی باشد یا نه. اگر مجموعه سازمان‌هایی که وزیر اقتصاد زیر پوشش دارد را احصا کنید، عددهایش به طور عجیبی بالاست. اصلا چرا سیاست‌های بازرگانی و صنعتی زیر یک پوشش نباشند که هماهنگ در جهت توسعه صنعتی عمل کنند؟

آیا ادغام دو وزارتخانه بازرگانی و صنعت توانست به هدف موردنظر یعنی توسعه صنعتی منجر شود؟

وقتی این دو با هم ادغام شدند، مأموریت جدید بازتعریف نشد و به اندازه کافی تغییرات شفاف و کارآمد در جهت ادغام منسجم و نظام‌مند انجام نشد که بتوانند مؤثرتر عمل کنند. این دو وزارتخانه همان ساختمان‌های قبلی را دارند و هرکدام به کاری که قبلا می‌کردند مشغول‌اند و این ادغام نیست. باید ادغام دو وزارتخانه را با بازتعریف مأموریت وزارتخانه جدید در پرتو سیاست‌های کلی اصل ۴۴ طراحی و اجرا کرد. اگر بازرگانی را از صنعت جدا کنیم، باز ممکن است بازرگانی به‌نوعی با شدت بیشتری در تقابل با صنعت قرار بگیرد. اگر در ارتباط با صنعت باشد، می‌تواند در حمایت از صنعت حرکت کند اما اگر از صنعت جدا باشد، چون نیروهای درون بازرگانی، نیروهایی هستند که منافعشان هم‌جهت با توسعه واردات است، ممکن است بخواهند واردات بیشتری داشته و با تولیدکننده خارجی ارتباط داشته باشند، کمااینکه در چند دهه گذشته بازرگانی ایران عمدتا وارداتمحور بوده است. ممکن است بگوییم ما نفت صادر می‌کنیم و باید با پول آن، کالا و خدمات وارد کنیم ولی تنظیم بازرگانی ایران باید در جهت توسعه صنعتی باشد. در گذشته مقررات به گونه‌ای بوده که واردات خیلی آسان‌تر از صادرات بوده. اگر دقت کنیم در سال‌های اخیر سعی شده است کار صادرات تسهیل شود اما هنوز واردات آسان‌تر و نیروی انسانی ماهر در واردات بیشتر است.

یعنی درواقع موافق جدایی صنعت و بازرگانی نیستید؟

خیر، موافق نیستم. منطق این کار را متوجه نمی‌شوم. من می‌گویم بالاخره هم صنعت و هم بازرگانی باید نقش حاکمیتی ایفا کنند و قرار نیست تصدی‌گری کنند. سیاست‌های صنعتی و بازرگانی باید هماهنگ و در جهت حمایت از صنعت و تولید داخل تنظیم شوند. این دو اگر از هم جدا باشند، ایجاد این هماهنگی مشکل‌تر می‌شود، زیرا نیروهایی مانند فروشندگان خارجی، واردکنندگان داخلی یا علاقه‌مندی بعضی از خریداران داخلی اعم از دولتی یا شرکت‌های بزرگ به خرید از خارج، در حوزه بازرگانی وجود دارد که دست‌به‌دست هم می‌دهند و بازرگانی را در تقابل با توسعه صنعتی قرار می‌دهند، اما اگر بازرگانی و صنعت در یک جا سیاست‌هایشان تنظیم شود، چون آن مجموعه مسئول توسعه صنعتی هم هست، احتمالش خیلی بیشتر است که سیاست‌های بازرگانی در خدمت توسعه صنعتی قرار بگیرد.

اینکه این تفکر دوباره روی کار آمده، ممکن است به خاطر نفوذ این عده باشد؟

مایل نیستم این‌طور فکر کنم، اما ممکن است این شائبه ایجاد شود. ما نیروهایی داریم که علاقه‌شان بر این است که واردات باشد و برایشان مهم نیست که صنعت توسعه پیدا کند یا نه. اینها چه کسانی هستند؟ فروشندگان خارجی، دلالان این فروشنده‌ها، بازرگانان داخلی که می‌خواهند و فقط می‌توانند واردات کنند و خریداران خارجی در سازمان‌های بزرگ که ممکن است علایقشان به خرید از خارج باشد. اینها همه نیروهایی هستند که در جهت این کار می‌توانند بازرگانی را به سمت واردات و نه به طرف حمایت از تولید داخلی و صادرات این محصولات سوق دهند. وقتی این بخش‌ها را می‌توان با هم هماهنگ کرد و واردات را در جهت تقویت توسعه صنعتی سامان داد تا مسئول صنعت، مسئول سیاست‌گذاری بازرگانی هم باشد، در این صورت احتمالش بیشتر است که بازرگانی در خدمت صنعت باشد.

به تنظیم توسعه روابط اقتصادی خارجی از محل ادغام سازمان توسعه تجارت، سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی می‌رسیم. ادغام این دو سازمان منطقی است؟

مشخص نیست این دو اگر با یکدیگر ادغام شوند، قرار است زیر پوشش کدام بخش باشند. باید دید توسعه روابط اقتصاد خارجی از محل توسعه تجارت یا سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی با چه جهت‌گیری‌ای خواهد بود؟ اگر نفت بفروشیم و واردات داشته باشیم، توسعه تجارت است، اگر محصولات خودمان را هم صادر کنیم، توسعه تجارت است. اگر تجارت به صنعت متصل باشد، می‌تواند کارکرد بهتری از نظر سیاست‌گذاری داشته باشد. تولید و افزایش تولید در کشور باید محور باشد و هر چیزی که می‌تواند نقش حمایت‌کننده مستقیم برای آن را داشته باشد، باید به لحاظ سیاست‌گذاری زیر یک چتر قرار گیرد. باید توجه کنیم چتری که قرار است اینها را زیر پوشش قرار دهد، قرار نیست تصدی‌گری کند که عملیات اجرائی‌اش زیاد باشد، بلکه باید سیاست‌گذاری کند و این سیاست‌ها را در جهتی که تولید را توسعه دهد یکپارچه کند. هر حرکتی که موجب شود تولید در انزوا قرار بگیرد یا فعالیت‌های در ارتباط با تولید در تقابل با تولید قرار بگیرند، به ضرر توسعه است. اساس تولید و توسعه تولیدمحور است.

انتزاع وزارت بازرگانی از صنعت و معدن و الحاق به وزارت اقتصاد اقدامی عجیب است. اینکه سازمان‌های موجود را با هم ادغام کنید و از هر کدام یک تکه را به دیگری بچسبانید، موجود جدیدی به وجود می‌آورد که مشخص نیست چه مأموریتی دارد. اگر بازرگانی را از صنعت جدا کنیم، باز ممکن است بازرگانی به‌نوعی با شدت بیشتری در تقابل با صنعت قرار بگیرد

دیگر بخش‌های لایحه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اینکه برای تمامی نهادها می‌خواهند یک شبکه مخابراتی یکپارچه ایجاد کنند به نظرم اشکالی ندارد. در نظرگرفتن مجازات سنگین برای بانک‌های متخلف نیز از سوی بانک مرکزی امری ضروری و بجاست، اما می‌توانیم به جای اینکه آب و انواع سوخت را تا سال ۹۹ گران کنیم، قیمت‌های آنها را اقتصادی کنیم. کشور ما کشوری کم‌آب است، اگر قیمت آب درست تعیین نشود در مصرف دقت نمی‌کنیم و کم‌آبی را تشدید خواهیم کرد. بر همین اساس قیمت آب باید معقول تعیین شود. اگر قیمت را ارزان تعیین کنیم باز هم از جیب مردم پول آن را پرداخت می‌کنیم چون سوبسید را دولت از منابعی که متعلق به مردم است، پرداخت می‌کند. حال اگر دولت نخواهد بهای تمام‌شده را بگیرد و بگوید من یک‌پنجم بهای تمام‌شده را دریافت می‌کنم و بقیه را خود خواهم پرداخت، به این معناست که بهای یک‌پنجم آب را از مردم دریافت می‌کند و باقی را از جیب دیگر مردم که خزانه دولت است، هزینه می‌کند و به کسانی که مصرف‌کننده هستند، این علامت اشتباه را می‌دهد که صرفه‌جویی نکنند.

در این لایحه به تشکیل وزارت انرژی نیز اشاره شده است. این ادغام منطقی است؟

درباره بعضی از پیشنهادات نمی‌دانم چقدر مطالعه شده است. مثلا با تشکیل وزارت انرژی که ترکیبی از بخش برق از وزارت نیرو و بخش‌های نفت و گاز از وزارت نفت است، بناست یکپارچه به انرژی با دید مدیریتی نگاه شود. احتمالا سازمان انرژی اتمی و انرژی‌های نوین هم در همین مجموعه قرار می‌گیرند. البته انرژی هسته‌ای ممکن است جنبه‌های تحقیقاتی و صنعتی هم داشته باشد. ولی بخش تولید برق هسته‌ای هم به نوعی در پوشش یکپارچه بخش انرژی قرار می‌گیرد. اگرچه تکنولوژی هسته‌ای ممکن است صنعتی باشد مثل تکنولوژی‌ای که بویلر و توربین گازی درست می‌کند، ولی وقتی قرار است نیرو تولید کنند، در این صورت زیر پوشش مدیریت انرژی قرار می‌گیرند. البته نه به لحاظ تصدی‌گری بلکه به لحاظ سیاست‌هایی که باید بازار انرژی را تنظیم کند و به توسعه انواع انرژی‌هایی که باید در کشور به وجود بیایند، خط بدهد. مدت‌ها بحث بود که این بخش‌ها با یکدیگر یکپارچه شوند. اما نباید با ادغام فقط ساختمان‌ها زیر پوشش یک مدیر قرار بگیرند. باید مأموریت‌ها تعریف شود و ساختارها متناسب با مأموریت جدید طراحی شوند.

تشکیل بانکی جدید و دولتی که به دیگر بانک‌های دولت افزوده می‌شود، چقدر کارایی خواهد داشت؟

درحال‌حاضر بانک‌های کشاورزی، صنعت و معدن و ملی؛ دولتی هستند و افزودن یک بانک جدید دولتی برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، بی‌معنی است. اولا حد و مرز کوچک و متوسط چیست؟ آیا ثابت می‌ماند؟ بعد هم اگر سیستم بانکی کارآمد باشد باید همین بانک‌ها برای بهبود کسب‌وکارهای مورد نظر اقدام کنند. اینکه یک بانک جدید با کارمند و تأسیسات و مدیر ایجاد کنیم چه کمکی می‌کند و چه معنایی دارد؟ می‌توانیم یکی از بانک‌هایی را که وجود دارد، به این کار اختصاص دهیم. ایجاد بانک جدید، منطقی ندارد جز اینکه در حالی‌که تعداد بانک‌ها بیش از حد لازم هستند و برخی از آنها هم مسئله دارند با تأسیس یک بانک دیگر بار جدیدی را روی دوش کشور از لحاظ اقتصادی بگذاریم.

ایجاد سازمان توسعه مکران هم به همین ترتیب است؟ اکنون سه سازمان توسعه‌ای در کشور وجود دارد.

همین‌طور است. اکنون سه سازمان توسعه‌ای داریم. سازمان گسترش و نوسازی صنایع (ایدرو) که باید در راستای توسعه صنعت، واحدهای صنعتی راه‌اندازی کرده و سپس آنها را واگذار کند. شرکت صنایع ملی پتروشیمی که قرار است در کارهای پتروشیمی سرمایه‌گذاری نکند و احتمالا تبدیل به سازمان توسعه‌ای شود. سازمان توسعه و نوسازی معادن (ایمیدرو) همچون ایدرو در حوزه معادن فعالیت می‌کند. چرا باید دوباره یک سازمان توسعه تأسیس کنیم؟ یکی از این سازمان‌های توسعه‌ای را می‌توانیم مسئول توسعه مکران کنیم. باید تعریف سازمان توسعه را هم درست تعیین کنیم؛ یعنی سازمان تسهیل‌گر توسعه مکران برای شرایطی که دولت منابع ندارد و قرار نیست سرمایه‌گذاری سنگین انجام دهد. این سازمان می‌تواند روش‌هایی طراحی کند که برای زیرساخت‌هایش سرمایه‌گذاران غیردولتی سرمایه‌گذاری کنند، ولی ایجاد یک سازمان جدید ضرورتی ندارد. تنها باید بین ایدرو و شرکت صنایع ملی پتروشیمی یکی را برای این کار اختصاص داد. با توجه به اینکه در مکران بیشتر توسعه پتروشیمی و صنایع مربوط به آن مطرح است شرکت ملی صنایع پتروشیمی گزینه بهتری است.

در بخشی از این لایحه هم به انحلال بنیاد مسکن و ادغام مسئولیت‌های آن در سازمان جدید توسعه روستایی و عشایری اشاره شده است.

باید به مأموریت‌های این سازمان نگریست که آیا هنوز پیگیری مأموریت‌هایش ضروری است یا خیر. جهاد سازندگی قرار بود درباره توسعه روستاها کار کند که به دلایلی گفتند بخش آب با وزارت نیرو، توسعه کشاورزی با وزارت کشاورزی، بهداشت روستا با وزارت بهداشت و درمان و راه‌ها با وزارت راه و شهرسازی است. به نوعی به خاطر تداخل بین این سازمان با وزارت کشاورزی و سایر وزارتخانه‌ها در نهایت جهاد سازندگی منحل شد و به وزارت کشاورزی پیوست و قرار شد بقیه وزارتخانه‌ها کارهای خودشان را در روستاها انجام دهند. به نظر می‌رسد ایجاد سازمان توسعه روستایی و عشایری تکرار همان تجربه ناموفق جهاد سازندگی است و به علاوه خلاف سیاست کلی کوچک‌سازی تشکیلات دولت است. ایجاد هر سازمان جدیدی خیلی باید با دلیل و منطق باشد. کشور بیش از اندازه لازم و کافی سازمان دولتی دارد.

اما می‌بینیم ستاد توانمندسازی فقرا نیز در دستور کار است... .

ستاد عالی توانمندسازی فقرا؛ پس کمیته امداد چه کاری انجام می‌دهد؟ یک ستاد جدید تشکیل شود، قرار است چه کار کند؟ همین کمیته امداد تجربیات خوبی دارد. زمانی‌که شرایط اقتصادی ما به گونه‌ای بوده است که متأسفانه بر تعداد فقرا و بار کمیته امداد اضافه می‌شود، تا جایی‌که می‌دانم این کمیته به‌خوبی و با راندمان کار می‌کرده است. کمیته امداد، سازمانی اعتقادی- اقتصادی بود و حالا قرار است ستاد عالی توانمندسازی فقرا چه کار کند که این کمیته انجام نداده؟ خوب همین کمیته را تقویت کنیم.

در بخشی از این لایحه به نوعی خصوصی‌سازی آموزش مدنظر قرار گرفته. انحلال دانشگاه‌های علمی-کاربردی و ۵۰ درصد پیام‌نوری‌ها با واگذاری آنها به بخش خصوصی. به نظر شما خصوصی‌سازی آموزش در شرایطی که دیگر بخش‌های اقتصادی به‌درستی واگذار نشده‌اند و از طرف دیگر در شرایط مساعد اقتصادی قرار نداریم، اقدامی شایسته است؟

این حرکت خوب است. دستگاه‌های دولتی که قرار نیست توسعه پیدا کنند و کارهای تصدی‌گری انجام دهند. بخش‌های غیردولتی که کار تصدی‌گری و اجرائی می‌کنند، نیروهای کاربردی را استخدام می‌کنند. دولت‌ها معمولا به نیروهای فکری‌ای نیاز دارند که سیاست‌گذاری کنند و نظام ارزیابی و نظارت بر پیاده‌سازی سیاست‌ها را تعقیب کنند. دانشگاه علمی-کاربردی باید برای بخش‌های خصوصی و غیردولتی که کار اجرائی می‌کنند، نیرو تربیت کند و بهتر است به بخش‌های غیردولتی واگذار شود. ممکن است سیاست دولت این باشد که از تربیت این کادرها برای دستگاه‌های اجرائی حمایت کند؛ یعنی اگر در جامعه کمبود جوشکار وجود داشته باشد یا در کشور در حوزه‌هایی تکنیسین و نیروی ماهر کم باشد، دولت باید از تربیت این افراد حمایت کند و مثلا بخشی از شهریه این رشته‌ها را بپردازد تا مردم تشویق شوند این نوع آموزش‌های حرفه‌ای و عملی را ببینند. دراین‌صورت، واگذاری دانشگاه علمی-کاربردی اقدامی مناسب به حساب می‌آید.

ادامه در صفحه ۵

ادامه از صفحه اول

پرده‌خوانی اصولگرایان متن‌خوانی اصلاح‌طلبان

آنها سیاستِ دیگری جز این را تجربه نکرده‌اند و اگر بخواهند تغییر روش بدهند، بعید است در کوتاه‌مدت راه به جایی ببرند. مگر اینکه مانند داستان‌های هزارویک‌شب معجزه‌ای محیرالعقول رخ دهد و آنها را از این مسئله برهاند.

در این میان اصلاح‌طلبان نیز شرایط چندان مطلوبی ندارند. آنها همواره به‌دنبال روایت‌های مدرن داستانی از سیاست بوده‌اند. خیر و شر، سیاه و سفید ندارند. روایتی مطلق‌نگر ندارند. خوب‌ها همیشه خوب نیستند، بدها نیز همین‌طور. نمونه عینی و بارز اخیرش دفاع از حضور لاریجانی و ناطق‌نوری در برابر اصولگرایان تندرو است. در گذشته نیز به هاشمی‌رفسنجانی نزدیک شدند. همین نقطه‌قوت آنهاست که مخالفان را مکدر و عصبانی کرده است. اگر با تساهل متنِ دنیای مدرن را متنی پلی‌فونیک (چندصدایی) بدانیم، می‌توان سیاست اصلاح‌طلبان را به «سیاست متن‌خوانی» تعبیر کرد. دشواری کار آنها نیز از همین‌جا ناشی می‌شود. اول آن‌که سیاست متن‌خوانی، کنشی نخبه‌گرایانه است و دوم آن‌که هر متنی قابل تعبیر و تفسیر است. اصلاح‌طلبان از این دو رهگذر که اولی به مردم بازمی‌گردد و دومی به تشکیلات‌شان، ضربه‌هایی جدی خورده‌اند. آنها در سیاست متن‌خوانی خود، توده‌های فرودست را ناگزیر از دست داده و موجب برآمدن احمدی‌نژاد شده‌اند. در پی این اتفاق تحلیل‌های سرزنش‌آمیز از این‌دست بسیار شنیده می‌شود که اصلاح‌طلبان توده‌های فرودست و حاشیه‌ای را نادیده گرفته‌اند و بعد از این باید روی این طیف‌ها بیشتر تمرکز یا سرمایه‌گذاری کنند. بگذریم که درستی این تحلیل خود جای بحث و مناقشه بسیار دارد. اصلاح‌طلبان در متن‌خوانی خود با تفسیرهای متفاوت و مخالفی روبه‌رو شدند که آنها را به مناقشه و مجادله کشاند. مهم‌ترین آنها مجادله در مفهوم و اختیارات «دولت» بود. اگر اصلاح‌طلبانِ تازه به دولت‌رسیده می‌دانستند که دولت یعنی حفظ دولت، دو کار بیشتر نمی‌کردند: یا از آن خارج می‌شدند یا برای حفظ آن می‌کوشیدند. اما هیچ‌کدام از این دو اتفاق نیفتاد. اتفاقی که رخ داد همانا شکست روایت مدرن آنها؛ «سیاست متن‌خوانی» بود که از دل آن شکل ارتجاعی سیاست، «سیاست پرده‌خوانی» قد برافراشت. اما مسئله این یادداشت مرثیه‌سرایی برای گذشته نیست و بیشتر طرح این پرسشِ ساده است که چه باید کرد. اگر بخواهیم از سیاست، قاب‌بندی تازه‌ای ارائه کنیم، چه کنش‌هایی قابلیت قاب‌بندی دارند. به بیان ساده‌تر نقطه جوش سیاست کجاست، نبض سیاست در کجا می‌زند. دست آخر، این‌بار با خلق و روایت چه داستانی می‌شود سوژه سیاسی ساخت و مردم را صدا کرد. اصولگرایان هم این پرسش‌ها را پیش‌رو دارند. آنها با چه روایتی می‌توانند مردم را برانگیزانند تا دوباره آنها را باور کنند. در این زمینه اصلاح‌طلبان اقبال بیشتری دارند. البته پیروزی آنها در انتخابات ۹۲، این اقبال را رقم نزده است که برعکس، اصلاح‌طلبان باید آن پیروزی را نادیده بگیرند و آن مردمی را که پای صندوق‌ها آمدند و به روحانی رأی دادند، فراموش کنند. قاب سیاستِ آن روز و توان سیاست‌آفرینی آن به دلیل پیروزی‌های به‌دست‌آمده در مذاکرات هسته‌ای و ناکامی در وعده‌های محقق‌نشده و معطل‌مانده، کارایی‌اش را از دست داده است. اصلاح‌طلبان باید قاب تازه‌ای از سیاست را کشف و خلق کنند. اگر حسن روحانی به میانجی آنها روی کار آمد، بعید است آنها به میانجی او مجلس را به دست گیرند. این کار به‌نوعی نقض غرض است. البته ناگفته پیداست که در سیاست به‌خصوص در انتخابات باید از تمام پتانسیل‌های موجود استفاده کرد و دولت همسو با اصلاح‌طلبان نیز از این قاعده مستثنا نیست. اصل ماجرا این است: پیروزی در مجلس و خبرگان، آزمونِ اصلاح‌طلبان نیست. آزمون آنها در قاب‌سازی مجدد سیاست و بازگرداندن سوژه‌های سیاسی به صحنه است. پیروزی در انتخابات تنها یکی از راهکارهایی است که اصلاح‌طلبان باید آن را دنبال کنند، نه همه آنها. آنچه نگران‌کننده است تمرکز بر اموری است که همواره نگاه اصلاح‌طلبان را از متن به حاشیه دوخته است.

طرح تحول سلامت در کمین منابع تأمین اجتماعی

از دخالت‌های فراقانونی پرهیز کنند. اقدامات موقتی و بدون برنامه، در کوتاه‌مدت فقط حکم مسکن را دارد که نمونه بارز آن صندوق بازنشستگی کارکنان فولاد که چون اصلاحات ساختاری متناسب با قانون تشکیل و سایر قوانین حاکم بر آن صورت نگرفت و آمرانه بخش قابل توجهی از منابع سازمان تأمین اجتماعی و صندوق بیمه روستاییان و عشایر در قالب‌های گوناگون جهت تأمین منابع آن اختصاص یافت، الان به مشکل جدی در کشور تبدیل شده است و بیش از ۸۰ هزار کارگر بازنشسته سه‌ماه است که مستمری خود را دریافت نکرده‌اند.

خالی‌الوقت‌ها [illegible]

[illegible]

شرکت مهندسی طراح و [illegible]

بازار

در دی‌ماه رخ می‌دهد

پرداخت ۱۳۳۶ میلیارد ریال سود انواع اوراق

محمد باقرآبادی . کارشناس اقتصادی

● در پایان معاملات هفته منتهی به ۹ دی ۱۳۹۴، شاخص کل با ۲۷۰ واحد افزایش نسبت‌به هفته قبل، به رقم ۶۱ هزار و ۶۹۱ واحد رسید. به گزارش روابط‌عمومی بورس تهران، شاخص بازار اول با ۱۳۴ واحد افزایش به رقم ۴۲ هزار و ۳۰۱ واحد بالغ شد و شاخص بازار دوم با ۹۱۴ واحد افزایش، عدد ۱۳۹هزار و ۹۸۴ واحد را تجربه کرد و به‌ترتیب با ۰.۳۲ درصد و ۰.۶۶ درصد افزایش نسبت‌به هفته قبل مواجه شدند. در چهار روز کاری این هفته، ارزش کل معاملات سهام و حق‌تقدم به چهارهزار و ۱۳۲ میلیارد ریال بالغ شد که نسبت‌به هفته قبل ۸.۷ درصد افزایش یافته است. در ضمن، تعداد دوهزار و ۲۸۷ میلیون سهم و حق‌تقدم در ۱۵۹ هزار دفعه معامله شد و به ترتیب هشت درصد و ۴.۷ درصد افزایش را نسبت‌به هفته گذشته تجربه کرد. همچنین ارزش معاملات نرمال به چهار هزار و ۱۳۲ میلیارد ریال رسید و حجم معاملات نرمال با دو هزار و ۲۸۷ میلیون سهم، به‌ترتیب با ۸.۷ درصد و هشت درصد افزایش نسبت‌به هفته گذشته همراه شدند. براین‌اساس، تعداد ۲۲۸هزار و ۳۶ برگه اوراق مشارکت به ارزش ۲۲۸ میلیارد ریال معامله شد که ۹۱.۲ درصد کاهش نسبت‌به هفته گذشته را نشان می‌دهد. آیفکس نیز در پایان دادوستدهای چهارشنبه با نشان‌دادن عدد ۹ هزار و ۶۸۹ واحد، رشدی معادل ۱.۳ درصد را نسبت‌به آخرین روز معاملاتی هفته قبل تجربه کرد و ارزش بازار فرابورس با رشد بیش از پنج‌میلیاردریالی به عدد ۷۸۲ میلیارد و ۴۷۹ میلیون ریال رسید تا رشد ۰.۷ درصدی را ثبت کند. به گزارش روابط‌عمومی فرابورس ایران، چهار روز معاملاتی این هفته فرابورس درحالی به پایان رسید که ۶۳۱ میلیون ورقه بهادار در ۷۸ هزار نوبت به ارزش شش هزار و ۵۸۸ میلیارد ریال معامله شد؛ این اعداد نشانگر افت ۲۱درصدی حجم و یک‌درصدی ارزش معاملات در قیاس با هفته پیشین است. براساس این گزارش، در بازار اول ۵۵ میلیون ورقه بهادار به ارزش ۱۳۹ میلیارد ریال داد و ستد شد و بازار دوم هم با رشد ۵۳درصدی حجم و ۲۵درصدی ارزش معاملات نسبت‌به هفته قبل از آن، شاهد دادوستد ۳۶۸ میلیون ورقه بهادار به ارزش ۷۶۲ میلیارد ریال بود. در هفته قبل، با توجه به موافقت هیأت پذیرش بورس اوراق بهادار با پذیرش سهام شرکت واسپاری ملت در بورس تهران، این شرکت از تاریخ ششم دی به‌عنوان چهارصدونودوششمین شرکت پذیرفته شده در بخش «واسطه‌گری‌های مالی به‌جز تأمین وجوه بیمه و بازنشستگی»، گروه «سایر واسطه‌گری‌های مالی» در فهرست نرخ‌های بازار دوم بورس اوراق بهادار تهران درج شد. همچنین در هفته گذشته مدیریت امور ارتباط با مشتریان و خدمات الکترونیک شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه (سمات) از پرداخت بیش از هزار و ۳۳۶ میلیارد ریال سود انواع اوراق در دی‌ماه ۹۴ خبر داد. براین‌اساس، زمان سررسید اوراق اجاره فولاد کاوه جنوب کیش، گروه صنعتی بوتان، معدنی و صنعتی چادرملو، قطارهای مسافربری جوپار، پترو امید آسیا، شرکت خدمات ارتباطی رایتل، مخابرات ایران، لیزینگ رایان سایپا و مدیریت پروژه‌های نیروگاهی مپنا در دی‌ماه جاری است که شرکت سپرده‌گذاری مرکزی سود این اوراق را به سرمایه‌گذاران پرداخت می‌کند و سود اوراق مشارکت مسکن مهر بانک مسکن، گروه صنعتی بوتان، شهرداری قم، مشهد، نفت و گاز پرشیا، توسعه خاورمیانه و لابراتورهای سینادارو و اوراق مرابحه تولیدی موتور گیربکس واکسل سایپا نیز در اواخر ماه جاری به سرمایه‌گذاران پرداخت خواهد شد. شایان ذکر است، هم‌اکنون بیش از ۵۰ نوع اوراق (اجاره، مرابحه، مشارکت و گواهی سپرده) در بازار سرمایه منتشر شده است و سود این اوراق به‌صورت ماهانه یا سه ماه یک‌بار به سرمایه‌گذاران پرداخت می‌شود.

ارز *	قیمت(تومان)	تغییر
دلار آمریکا	۳۶۸۳	+۷
یورو	۴۰۳۵	–
پوند	۵۴۷۰	+۲۰
درهم	۱۰۱۰	+۴

طلاو سکه *	قیمت	تغییر
طرح جدید	۹۳۴۰۰۰	+۲۴۰۰
طرح قدیم	۹۳۲۵۰۰	+۱۵۰۰
نیم	۴۷۵۰۰۰	–
ربع	۲۶۳۰۰۰	–
گرمی	۱۷۱۰۰۰	–
گرم ۱۸ عیار	۹۵۴۰۰	+۲۰
اونس * (دلار)	۱۰۶۱	+۱

عنوان شاخص	۲ دی	۹ دی	تغییر
کل	۶۱۴۲۰.۷	۶۱۶۹۱	۲۷۰.۳
شاخص قیمت	۲۳۹۰۹.۵	۲۴۰۰۹.۵	۱۰۰
شاخص کل (هموزن)	۹۴۶۷.۵	۹۶۵۱.۶	۱۸۴.۱
شاخص قیمت (هموزن)	۸۰۳۵.۸	۸۱۷۹.۵	۱۴۳.۷
آزاد شناور	۶۷۰۱۶.۸	۶۷۶۵۵.۸	۶۳۹
۵۰ شرکت بزرگ	۲۴۹۹.۵	۲۵۰۶.۱	۶.۶